

توصیف نظام ضمایر شخصی در زبان فارسی با نگاهی همسان در زبان آلمانی

پرویز البرزی ورکی

استادیار دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه تهران

تاریخ وصول: ۸۳/۱/۱۶

تاریخ تأیید نهایی: ۸۳/۴/۲۴

چکیده

در دستور سنتی زبان فارسی، ضمایر شخصی به دو دسته تقسیم می‌شوند، یک دسته ضمایر منفصل‌اند و دسته دیگر ضمایر متصل. در مقاله حاضر سعی شده است تا ضمایر متصل، یا پسوندی، به صورت نظامی متشکل از سه صیغگان تحلیل و بررسی شوند: صیغگان اول شامل پسوندهای غیرفعلی‌اند که اصولاً به ستاک فعل وصل نمی‌شوند، صیغگان دوم شامل پسوندهای فعلی‌اند که فقط به ستاک فعل متصل می‌شوند، صیغگان سوم شامل پسوندهای فعلی و غیرفعلی‌اند که ممکن است به ستاک فعل وصل شوند و یا نشوند. در نوشته حاضر، نمودهای این صیغگان‌ها به صورت توزیعی در زبان فارسی معیار و محاوره مورد بررسی قرار می‌گیرند. در ضمن نگارنده همراه با شواهدی نشان می‌دهد که اصولاً در زبان آلمانی ضمایر پسوندی وجود ندارد.

واژه‌های کلیدی: ضمایر شخصی، پسوند غیرفعلی، پسوند فعلی، پسوند فعلی و غیرفعلی، صیغگان.

مقدمه

تعاریف پراکنده و غیرمنسجم از ضمائر در کتاب‌های دستور زبان فارسی، نگارنده را بر آن داشت تا توصیفی روش‌مند از ضمائر شخصی زبان فارسی ارائه دهد. بنابراین در این مقاله ضمائر شخصی در زبان فارسی به صورت شبکه یا نظامی تلقی می‌گردد که عناصر آن در ارتباط با هم در نظر گرفته می‌شوند. هر شکل ضمیری، به‌عنوان عضوی از شبکه، به صورت جداگانه توزیع و نمودهای آن در زبان معیار و محاوره توصیف می‌شوند. در پایان به ساختار مشابه ضمائر متصل فارسی در زبان آلمانی می‌پردازیم.

بحث و بررسی

دستورنویسان سنتی زبان فارسی، ضمیر را عنصری تلقی می‌کنند که جایگزین اسم می‌شود. اما این تعریف جامع نیست، زیرا ضمائر جایگزین گروه اسمی نیز می‌شوند. ضمائر شخصی در زبان فارسی به سه دسته تقسیم می‌شوند: ضمائر گسسته، ضمائر پیوسته، که همان ضمائر مفعولی یا ملکی‌اند، و شناسه‌های فعلی. این ضمائر بر اساس مقولات شخص و شمار و نیز به صورت مجزا در جدول زیر نشان داده می‌شوند:

جدول شماره یک (ضمائر شخصی در زبان فارسی):

شناسه‌های فعلی:		ضمائر پیوسته:		ضمائر گسسته:		
		مفرد:	جمع:	مفرد:	جمع:	
-م	-یم	-ان	-م	ما	من	اول شخص:
-ی	-ید	-تان	-ت	شما	تو	دوم شخص:
∅، -د	-ند	-شان	-ش	آنها/آنان/ ایشان	او / وی / آن	سوم شخص:

این تقسیم‌بندی از ضمایر منطقی به نظر نمی‌رسد، برای مثال تفکیک ضمایر پیوسته و شناسه‌های فعلی کاملاً گویا نیست. بهتر است ضمایر شخصی زبان فارسی را از زوایای دیگری و به اعتبارِ صوری بررسی کنیم. بر این اساس، ضمایر به دو نوع تقسیم می‌شوند: ضمایر گسسته (در جدول شماره یک) که به این نوع، ضمایر منفصل یا مستقل هم می‌گویند و تکیه‌برند، و ضمایر متصل یا پسوندی (یعنی: ضمایر پیوسته و شناسه‌های فعلی در جدول شماره یک). ضمایر متصل در سبک رسمی کاربرد کمتری دارند و به جای آن‌ها از ضمایر مستقل استفاده می‌شود.

می‌توانیم ضمایر پسوندی را دستگامی مرکب از سه صیغگان در نظر بگیریم. در ضمن ممکن است ضمیر پسوندی به ستاک فعل، به صفت، به اسم، به حرف اضافه و به سایر پسوندهای ضمیری (شناسه‌های پایانی) بپیوندد. در نظام ضمایر پسوندی زبان فارسی، «پسوند غیرفعلی» به ستاک فعل متصل نمی‌شود (ولی ممکن است به شناسه‌های فعلی بپیوندد)، «پسوند فعلی» فقط به ستاک فعل می‌پیوندد، اما «پسوند فعلی و غیرفعلی» هر دو ویژگی را دارد. پسوندهای ضمیری زبان فارسی در جدول شماره دو، به صورت مجزا نشان داده می‌شوند:

جدول شماره دو (پسوندهای ضمیری در زبان فارسی):

پسوند فعلی:		پسوند فعلی و غیر فعلی:	پسوند غیر فعلی:		
جمع:	مفرد:	مفرد:	مفرد:	جمع:	
- یم		- م (م)		- مان	اول شخص:
- ید (- ین)	- ی		- ت (- ت) (ت)	- تان	دوم شخص:
- ند (- ن)	- د / (-د) ست / ست (-)	(- ش)	- ش (ش)	- شان	سوم شخص:

مشاهده می‌کنیم که پسوند فعلی و غیرفعلی (در ستون میانی جدول فوق) صورت جمع ندارد. در ضمن گونه‌های خارج از پرائتز معمولاً در زبان معیار به کار می‌روند. توزیع گونه‌های درون پرائتز را می‌توان به صورت زیر توصیف نمود:

پسوندهای -م، -ش، -ت و -ت در زبان محاوره به کار می‌روند:	
(۱)	الف: پا-م درد می‌کنه.
	ب: آبرو-شو (آبرو-ش و) ببین.
	ج: فردا ب-ت (بهت) تلفن می‌کنم.
	د: زَد-م -ت.
	ه: موت قشنگه.

ممکن است پسوند -م، بر خلاف (۱-الف)، به ستاک فعل هم بپیوندد:

(۲)	الف: اونو (اون) می‌خوام.
	ب: فردا می‌آم.

پسوند -ش هم در زبان محاوره به کار می‌رود: پسوند -ش در پیوند با اسم در کاربرد محاوره‌ای به -ش تبدیل می‌گردد، مثلاً در (۳-الف). در زمان‌های ماضی، پسوند -ش جایگزین پسوند صفر (∅) می‌شود: پسوند فعلی سوم شخص که در زبان معیار با صفر نشان داده می‌شود، مثلاً در (۳-ب)، در زبان محاوره‌ای، با پسوند سوم شخص «پسوند فعلی و غیرفعلی» به کار می‌رود (۳-ج). ممکن است پسوند -ش با فعل‌های متعدی در کاربرد محاوره‌ای به صورت مفعول تعبیر گردد (۳-د یا ۳-ه).

(۳)	الف: کتاب-ش
	ب: رفت-∅.
	ج: رفت-ش.
	د: زَد-∅ش (زَد-ش).
	ه: خورد-م -ش (خورد-م -ش).

نمود پسوندهای صفر، -ست و - مشروط به بافت دستوری است: پسوند صفر با ستاک ماضی فعل به کار می‌رود، پسوند -د با ستاک حال فعل، پسوند -ست/ست با ستاک صفت

مفعولی و نیز با اسم و صفت به کار می‌رود: در زبان محاوره به جای *د* از *پسوند* - استفاده می‌شود که ممکن است با ستاک حال فعل، صفت و نیز اسم به کار رود، *پسوندهای -ین و -ن* فقط با ستاک فعل در زبان محاوره به کار می‌روند.

ممکن است *پسوندهای فعلی* به ستاک فعل (*ه-الف*)، به صفت *غیرمشتق* (*ب-ه*) یا صفت مفعولی (*ج-ه*)، و نیز به *پسوندهای ضمیری غیرفعلی* (*د-ه*) متصل شوند، تا هر بار نشانگر ظرفیت اسمی (*argument*) فاعل در فعل باشند (*ه-الف*)، یعنی برای آن‌که رابطه عطف به فاعل را منعکس کنند، نقش فعل ربطی را به عهده بگیرند (*ب، ه-د یا ه-ه*) و یا ماضی نقلی را نشان دهند (*ج-ه*). ساخت (*ه-ه*) دارای کاربرد محاوره‌ای است. می‌توان شناسه‌ها را نشانهٔ ربط یا شکل تغییر یافتهٔ فعل ربط «بودن» تلقی نمود. در *نمودهای م و هستن*، عنصر *م* با شناسه‌های شخصی برابرند. از آنجا که در (*ج-ه*)، برخلاف (*ه-الف*)، مقولات شخص و شمار دو بار (از طریق فاعل و گزاره) بیان نشده است، مطابقت بین فاعل و گزاره وجود ندارد. لازم به ذکر است، *پسوندهای فعلی بی* که با صفت مفعولی می‌آیند (*ج-ه*)، نقش فعل کمکی و نیز نقش شناسهٔ شخصی را به عهده دارند.

(۴) الف: آنها رفت-ند

ب: خوب-ست

ج: خورد-یم

د: سرد-شان

ه: خوب-

گزاره در جملات زبان فارسی، چنانچه ویژگی فعلی هم نداشته باشد، ممکن است همانند صورت فعلی خود، *پسوند ضمیری فعلی* بپذیرد، که این *پسوند* به یک اسم در نقش فاعل خود می‌پیوندد. بنابراین ممکن است بخش فعلی گزاره به صورت *وند نمود* یابد، مثلاً در (*ه-الف*). چنین *پسوندهای ضمیری* را از نظر ریشه‌شناسی به عنوان *بقایای صیغگان مصدر فرضی «استن» یا «هستن»* (فعل ربطی) در نظر می‌گیریم، که فعلش حذف شده است. *پسوندهای ضمیری فعلی*، ظاهراً با صورت‌های *پسوندی* زمان حال فعل *بودن* هم‌آویند. فقط

در سوم شخص مفرد، تمام اجزاء فعل ربطی حفظ شده‌اند، زیرا در این مورد هیچ‌گونه پسوند ضمیری وجود ندارد (۵-ب). بدین ترتیب ممکن است فعل ربط در زبان فارسی به صورت پسوند ظاهر گردد. به عبارت دیگر، فعل ربط زبان فارسی صرفاً با تصریف (شخص و شمار) بیان شود (۵-الف یا ۵-ب). اغلب کتاب‌های دستور زبان فارسی، بین فعل اصلی بودن و فعل کمکی بودن، که در پیوند با صفت مفعولی ماضی نقلی را می‌سازد، تفاوت می‌گذارند. بودن دارای سه ستاک است: اول- در زمان حال: هست- یا/ست، که صرفاً اولی با هر شش شخص به کار می‌رود، و شناسه‌های پایانی مَ، ی و غیره؛ دوم- در ماضی: بود-؛ سوم- در التزامی: باش.

(۵) الف: (من) دانشجو-م ← (ج) (من) دانشجو هست-م
ب: (او) دانشجو-ست ← (د) (او) دانشجو است

پسوندهای ضمیری مفعولی (پسوندهای غیرفعلی) از نظر صوری با وندهای ملکی یکسانند، و نوعاً ممکن است نه تنها به شناسه‌های فعلی یا به ضمائر پسوندی فعلی (۶-الف) افزوده شوند، بلکه به اسم (۶-ب یا ۶-ج)، به واژه خود (۶-د)، به حرف اضافه (۶-ه)، به صفت (۶-و) و به آن دسته از اسم‌هایی، که در اصل معنای قیدی دارند، پیوندند (۶-ز). همچنین این پسوندها در پیوند با گزاره مرکب، ممکن است به جزء فعلی (۶-ح) و یا به جزء غیرفعلی (۶-ط) افزوده شوند. این پسوندها در پیوند با اسم یا نقش ملکی دارند، که ممکن است نشانه مفعولی «را» نیز بگیرند (۶-ب)، یا نقش «تجربه‌گر» (experiencer)، مثلاً در (۶-ج). در پیوند با فعل تام نقش مفعول را به عهده می‌گیرند که از یک سازه نحوی غیرقابل بسط تشکیل می‌شوند (۶-الف). لازم به یادآوری است که در زبان فارسی فعل با فاعل صرف می‌شود، اما هیچ‌گونه مطابقتی بین فعل و پسوند ملکی یا مفعولی وجود ندارد. پسوند غیرفعلی به صورت مفعول مستقیم با فعل متعدی می‌آید. این پسوندها با حرف اضافه نقش متمم را دارند (۶-ه)، با صفت نقش تجربه‌گر را به عهده می‌گیرند (۶-و)، با کاربرد اسمی قید، نقش قیدی دارند (۶-ز). هرگاه پسوند ضمیری غیرفعلی در حالت مفرد باشد، قبل از آن نشانه اضافه به کار نمی‌رود (۶-ب).

(۶) الف:	دید-م-ش
ب:	کتاب-ش را
ج:	خواب-م / برد-Ø / گرفت-Ø
د:	خود-ش / خود او
ه:	از-ت بدم آمد
و:	خوش-مان آمد
ز:	بالای-ش
ح:	شکست دادم-ش
ط:	شکست-ش دادم

جملاتی مانند (ج-۶) را ساخت‌های غیرشخصی می‌نامند، که دارای حالت غیرفاعلی (oblique case) - در برابر حالت فاعلی (rectus) - می‌باشند. حالت غیرفاعلی از نظر دستوری مفعول روساختی تلقی می‌شود. بدین ترتیب فاعل دستوری (subject) در زبان فارسی نقش معناشناختی کمتری به عهده دارد تا در زبانی مثل انگلیسی^۱.

قاعدتاً پدیده‌های «صفر»ی (nominative)، «را»یی (accusative) و «به»یی (dative) و غیره حالت‌های دستوریند و برای نشان دادن نقش اسم (مانند فاعل یا مفعول) به کار می‌روند، در حالی که حالت‌های فاعلی و غیرفاعلی گویای نقش معناشناختی اسم (مانند موقعیت یا جهت) اند. حالت‌های فاعلی و غیرفاعلی از طریق حالت‌های دستوری بیان می‌شوند. برای مثال (ج-۶) تحلیلی توزیعی بدون ملاحظات نقش معناشناختی ظرفیت اسمی جاندار (به صورت پسوند ضمیری) در نظر می‌گیریم: ترکیباتی چون *خواب برد-م، *خواب مرا برد-م، *خواب مرد را برد و *برد-م امکان‌پذیر نیست، مقایسه کنید با تجربه‌گر یا بهره‌ور (benefactive).

در باره رده‌شناسی مواردی چون پاره‌گفتار (د-۶) نکاتی چند ضروری به نظر می‌رسد. در بسیاری از زبان‌ها عناصر انعکاسی و تأکیدی دستوری شده‌اند. در بعضی از زبان‌ها، مانند

۱- برای مثال، معادل *I am cold* در زبان فارسی بدون فاعل دستوری و به صورت سرد-م به کار می‌رود. همچنین در زبان آلمانی ساخت مشابه زبان فارسی (یعنی: *mir ist kalt*) مشاهده می‌شود.

فارسی، انگلیسی و فرانسه، این عناصر هم‌آوایند، یعنی به صورت یکسان برای همه اشخاص به کار می‌روند، از این رو، در زبان فارسی به آن ضمیر مشترک نیز می‌گویند. در بعضی دیگر از زبان‌ها، مانند روسی، ژاپنی و آلمانی، عناصر مربوطه از نظر آوایی تفاوت دارند. در زبان‌های حالتی، مانند مجاری و تا حدودی در عربی، عناصر انعکاسی و تأکیدی از نظر نشاننداری حالت تفاوت دارند. ضمایر انعکاسی در زبان فارسی با پیوند عنصر خود و پسوندهای غیرفعلی یا با پیوند واژه خود و ضمایر منفصل ساخته می‌شوند. اما فرق است بین ضمایر انعکاسی مثلاً در حسن خود-ش را شست، که در آن مفعول مستقیم با فاعل همان جمله هم‌مرجع است، و عناصر تأکیدی یا ضمایر تشدید می‌مثلاً در پزشک خود-ش (خود-پزشک) پیش-بیمار رفت، که در آن ممکن است هر اسم یا گروه اسمی از طریق واژه خود- (غیر هم‌مرجع) تأکید شود. همچنین عنصر خود- به صورت نشانه تأکید برای ساخت ملکی در پیوند با ضمایر ملکی به کار می‌رود: خود-م، خود-ت و غیره، گونه‌های تأکیدی عناصر ملکی -م، -ت و غیره‌اند، مانند کتاب-خود-م در برابر کتاب-م.

گاهی به منظور تأکید، پسوند ضمیری غیرفعلی (یا گونه‌های آن‌ها در ستون پسوند ضمیری فعلی و غیرفعلی) به یک عنصر مبتدایی دیگر به منزله فاعل اسمی در همان پاره‌گفتار نسبت داده می‌شود، این مورد بیشتر در پاره‌گفتار زبان محاوره به کار می‌رود (۷-الف، ۷-ج و ۷-ه). جملات (۷-ب) و (۷-د) ساخت‌های زبان معیارند. در این موارد پسوند ضمیری غیرفعلی اغلب دارای معنای ملکی یا بخشی (partitive) اند.

- (۷) الف: عمو-م زن-ش فرانسوی-ی-
 ب: زن- عمو-ی-م فرانسوی است
 ج: علی کتاب-ش اینجا-ست
 د: کتاب- علی اینجا-ست
 ه: این شهر موزه-ها-ی-ش مشهور است

ساخت مشابه (۷-الف)، در زبان‌های فرانسه (۸-الف)، ترکی (۸-ب) و نیز در زبان آلمانی غیرمعیار (۸-ج) هم مشاهده می‌شود. لازم به بررسی است، که ساخت (۷-الف) چه

توصیف نظام ضمایر شخصی در زبان فارسی با نگاهی همسان در زبان آلمانی ۱۴۷

اندازه شبیه ساخت همتای خود در این سه زبان است و اصولاً این ساخت در کدام یک از این زبان‌ها اصیل است و در چه زبان‌هایی گرده‌برداری شده است.

(۸) الف: *Mon oncle dont la femme est française.*

است زن سوم شخص عمو اول شخص

ب: *Amu-can-ımin eş-i Francızdır.*

سوم شخص - سوم شخص - زن اول شخص - جان - عمو

ج: *Mein(em) Onkel seine Frau ist Französin.*

است زن سوم شخص عمو اول شخص

در زبان فارسی، ضمیر شخصی دوم شخص جمع به صورت خطاب محترمانه نیز به کار می‌رود، یعنی این ضمیر یک فرد واحد را نیز مورد خطاب قرار می‌دهد. فعل تام در ترکیب با صورت مؤدبانه، با دوم شخص جمع صرف می‌شود:

(۹) شما این کار - انجام داد - ید

جایگاه ضمیر مفعولی نسبت به فعل بدین گونه است: مفعول‌هایی که به صورت ضمیر نمود می‌یابند، همانند مفعول‌هایی که به صورت اسم ظاهر می‌شوند، قبل از فعل قرار می‌گیرند (۱۰-الف)، در حالی که ضمایر متصل (غیر تکیه‌بر) بعد از فعل می‌آیند (۱۰-ب).

(۱۰) الف: او را دید - م.

↑

ب: دید - م - ش.

پس در زبان فارسی کنونی و به ویژه در کاربرد محاوره‌ای، مفعول‌هایی که به صورت ضمیر نمود می‌یابند، ممکن است در شکل پسوند به فعل تام ملحق شوند. بدین ترتیب، ضمایر

مفعولی متصل در جایگاه بعد از فعل نمود می‌یابد. از نظر رده‌شناسی، حاصل چنین واژه‌آرایی توالی فعل- مفعول است، یا به‌طور دقیق‌تر توالی فعل- شناسه فاعل- پسوند مفعولی (۱۰-ب). این‌گونه واژه‌آرایی فقط در شرایط خاصی نمود می‌یابد، یعنی هرگاه مفعول با یک ضمیر نشان داده شود. در هر حال از نظر واژه‌آرایی، تفاوت در این است که آیا مفعول به وسیله اسم و یا ضمیر اشغال گردد. اگر تفاوت ساخت‌وازی بین فاعل و مفعول (۱۱-الف)، که وجه مشخصه زبان‌های فاعل-مفعول-فعل است، از طریق تغییر واجی از بین برود (۱۱-ب)، در آن صورت به آرایش فاعل-فعل-مفعول تغییر می‌یابد (۱۱-ج)، یعنی به نوعی، که در آن فعل به دنبال یک موضوع (topic) یا کانون (focus) می‌آید، مثلاً (۱۱-ج) با تکیه بر روی واژه من.

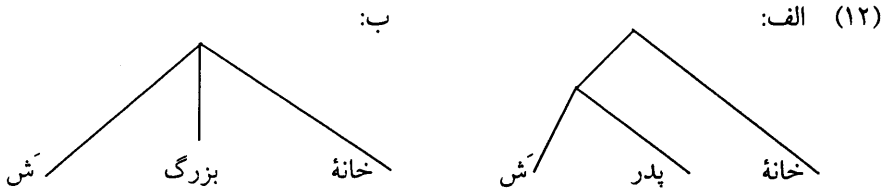
(۱۱) الف:	من او را دید-م
ب:	* من او دید-م
ج:	من [موضوع] دید-م-ش [غیرموضوع]

در زبان آلمانی معیار، ضمیر پسوندی به مفهوم زبان فارسی وجود ندارد. اگرچه در این زبان شناسه‌های فعلی در پایان فعل‌های صرف‌شده به صورت پسوند نمود دارند، اما به هیچ‌وجه ویژگی ضمیری ندارند. زیرا کاربرد چنین فعل‌هایی بدون فاعل مستقل غیرممکن است. برای مثال در زبان فارسی می‌توان گفت: *من اینجا کار می‌کنم* یا *صرفاً اینجا کار می‌کنم*، اما در زبان آلمانی فقط یک ساخت مشابه امکان‌پذیر است، یعنی به همراه ضمیر مستقل: *ich arbeite hier*. در این زبان کلیه ضمائر از جمله ضمائر فاعلی، مفعولی و ملکی همیشه به صورت مستقل به کار می‌روند.

در زبان فارسی، ضمائر شخصی فقط از نظر ویژگی شخص و شمار تفاوت دارند. از آنجا که در این زبان هیچ‌گونه تصریف حالت و در نتیجه هیچ‌گونه مطابقت حالت نیز وجود ندارد، در هم‌آیی با حرف اضافه تنها یک صورت ضمیر شخصی به کار می‌رود، مثلاً *او* در عبارات به *او و او را*.

با این حال رابطه نحوی هر یک از ساخت‌های اضافی متصل به ضمائر پسوندی (نمودار

۱۲-الف) و ساخت‌های وصفی متصل به ضمایر پسوندی (نمودار ۱۲-ب) متفاوت با دیگری است.



در زبان آلمانی، ضمایر شخصی از نظر ویژگی‌های شخصی، شمار و جنس تفاوت دارند. در این زبان تصریف حالت و مطابقت حالت وجود دارد. در هم‌آیی با حروف اضافه مختلف، برخلاف زبان فارسی، صورت‌های متفاوت ضمیر شخصی به کار می‌روند، مثلاً *ich* (اول شخص مفرد) در *ich bin hier*، اما *mir* (اول شخص مفرد) در *bei mir* یا *mich* (اول شخص مفرد) در *ohne mich*.

نتیجه‌گیری

تقسیم‌بندی سه‌گانه ارائه شده در مقاله حاضر، استدلال‌های قابل قبولی برای توصیف ضمایر شخصی زبان فارسی ارائه می‌دهد. ضمایر پسوندی زبان فارسی دارای سه صیغگان است: پسوندهای فعلی، پسوندهای غیرفعلی و پسوندهای فعلی- غیرفعلی. این تقسیم‌بندی بر اساس ملاک‌های صوری انجام شده است و توصیف ضمایر شخصی زبان فارسی (معیار و محاوره) را در بر می‌گیرد. در پایان مقاله، با ارائه دلایل و شواهد مشخص شد که شناسه‌های فعلی در زبان آلمانی به هیچ‌وجه ضمایر پسوندی محسوب نمی‌شوند.

منابع

- ۱- غلامعلی‌زاده، خسرو، *ساخت زبان فارسی*. چاپ سوم. تهران، احیاء کتاب، ۱۳۸۰.
- ۲- قریب، عبدالعظیم و ملک‌الشعرای بهار، *بدیع‌الزمان فروزانفر*، جلال همایی، رشید یاسمی، *دستور*

زبان فارسی (پنج استاد)، چاپ پنجم، تهران، انتشارات اشرفی، ۱۳۶۷.

- 3- Alborzi Verki, P., *Kontrastive Analyse der Wortstellung im gegenwärtigen Deutschen und Persischen*, Universität Osnabrück, Dissertation, (Bd. 13, Tectum Verlag Marburg) 1997.
- 4- Beeman, W. O., *Language, status, and power in Iran*, Bloomington, Indiana University Press 1986.

